

چرا آدم‌های باهوش حماقت می‌کنند
و چگونه تصمیم‌های عاقلانه بگیریم؟

دانش

www.ketab.ir

دیوید رابسن
ترجمه مرتضی امیرعباسی



دام نبوغ

چرا آدم‌های باهوش حماقت می‌کنند و چگونه تصمیم‌های عاقلانه بگیریم؟

The Intelligence Trap

Why Smart People Make Stupid Mistakes and How to Make Wiser Decisions

سرشناسه: رایسن، دیوید
Robson, David (Science journalist)
عنوان و نام پدیدآور: دام نبوغ؛ چرا آدم‌های باهوش حماقت می‌کنند و چگونه تصمیم‌های عاقلانه بگیریم؟/ دیوید رایسن؛ ترجمه مرتضی امیرعباسی؛ ویراستار علیرضا شفیعی نسب.
مشخصات نشر: تهران: ترجمان علوم انسانی، ۱۴۰۰.
مشخصات ظاهری: [۳۲۰]ص.
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۰۹۱-۸۸-۲
رده بندی کنگره: BF۴۳۱
رده بندی دیسیپلین: ۱۵۳/۹
شماره کتابشناسی: ۷۶۰۰۹۱

تولیدکننده: میوید رایسن
مترجم: مرتضی امیرعباسی
ناشر: ترجمان علوم انسانی
ویراستار: علیرضا شفیعی نسب
طراح جلد: محمدرضا عبدالعلی
صفحه‌آرا: معصومه کریمی
چاپ: زیتون
نوبت چاپ: سوم، ۱۴۰۱
شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

بست الکترونیک:
فروشگاه اینترنتی:
www.tarjomaan.shop
tarjoman.nashr@gmail.com

حقوق چاپ و نشر در تمام قالب‌ها، اعم از کاغذی، الکترونیک و صوتی انحصاراً برای انتشارات ترجمان علوم انسانی محفوظ است.
این کتاب با کاغذ حمایتی منتشر شده است.

دام نبوغ ترکیبی است از هنر داستان‌گویی و تحقیقات علمی دربارهٔ هوش انسان؛ کتابی ضروری برای کسانی که می‌خواهند شفاف بیندیشند.

رولف دوبلی

نویسندهٔ کتاب هنر شفاف اندیشیدن

بسیار خواندنی ... روایتی روشنگر و ساده از تحقیقات پیچیده و جدید دربارهٔ تفکر بشری و کاستی‌هایش.

پابلیشرز ویکلی

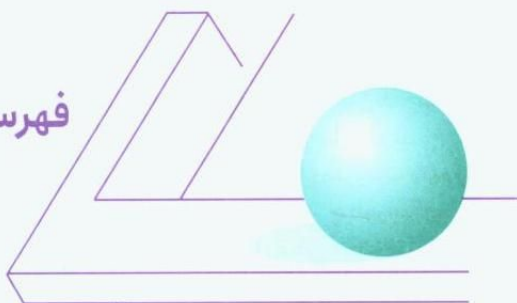
عاشق کتاب شدم ... دام نبوغ مسحورکننده و طنزآمیز است و کنجکاوای و فروتنی را می‌ستاید.

آنا روزلینگ

نویسندهٔ همکار کتاب واقع‌نگری

www.ketab.ir

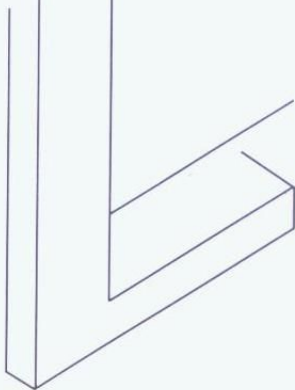
فهرست



- ۹ تقدیر و تشکر
- ۱۱ سرآغاز
- ۲۱ [بخش اول]
- روی بد سکهٔ نبوغ: بهرهٔ هوشی بالا، تحصیلات عالی و تخصص منحصر به فرد در آتش حماقت می‌دمند؟
- ۲۳ [۱] فراز و فرود در پیکار هوش چه هست و چه نیست؟
- ۵۳ [۲] استدلال‌های بی‌منطق، نظریات 'اختلال منطق'
- ۸۵ [۳] بلای دانایی: زشت‌ترین بیماری ذهن متخصص
- ۱۰۹ [بخش دوم]
- رهایی از دام نبوغ: ابزاری برای استدلال و تصمیم‌گیری
- ۱۱۱ [۴] جبر اخلاقی: پیش‌به‌سوی خرد بر پایهٔ شواهد
- ۱۴۱ [۵] قطب‌نمای عاطفی شما: قدرت خوداندیشی
- [۶] ابزار مهم‌یابی:
- ۱۶۹ دروغ‌ها و اطلاعات نادرست را چگونه تشخیص دهیم؟
- ۱۹۹ [بخش سوم]
- هنر یادگیری موفق: چگونه خرد بر پایهٔ شواهد می‌تواند حافظهٔ شما را بهبود بخشد؟
- [۷] لاکپشت‌ها و خرگوش‌ها:
- ۲۰۱ چرا افراد باهوش از یادگیری بازمی‌مانند؟
- [۸] اندر مزایای دوی تلخ:
- ۲۲۷ نظام آموزش آسیای شرقی و سه اصل یادگیری ژرف

- ۲۵۳ [بخش چهارم]
حماقت و خرد جمعی: تیم‌ها و سازمان‌ها چه کنند که
دچار دام نبوغ نشوند؟
[۹] ملزومات «تیم رؤیایی»:
۲۵۵ چطور ابرگروه بسازیم؟
[۱۰] حماقت مثل آتشی شعله‌ور زبانه می‌کشد:
۲۸۱ فاجعه‌ها چرا رخ می‌دهند و چگونه متوقفشان کنیم؟
۳۰۷ سخن آخر
۳۱۱ ضمیمه: طبقه‌بندی حماقت و خرد
۳۱۷ پی‌نوشت‌ها

www.ketab.ir



سرآغاز

www.ketab.ir

در گشت و گذارتان در میان صفحه‌های این کتاب، شاید چشمتان به دیدگاه‌های مردی به نام کری خورده باشد. از نظر آدم‌های خوش خیال، او دیدگاه‌های منحصر به فردی دارد که می‌تواند نظم جهانی را تغییر دهد.

مثلاً خیال می‌کند که، پس از مواجهه با یک موجود عجیب و غریب به شکل راکونی پرجنب و جوش با «چشمانی سیاه و فریبنده»، موجودی فضایی او را در نزدیکی رودخانه ناواری کالیفرنیا ربوده است. او البته به یاد نمی‌آورد پس از مواجهه با «آن جانور کوچک لعنتی» چه بر سرش آمده و قصه از اینجا به بعد ناتمام می‌ماند. با وجود این، کری به نقش موجودات فرازمینی در این قضیه کاملاً باور دارد. او با قلمی رمزآلود می‌نویسد «رمزورازهای زیادی در آن دره وجود دارد».

کری همچنین از طرفداران پروپاقرص طالع‌بینی با ستارگان است. او با لحنی طعنه‌آمیز می‌نویسد «بیشتر این‌ها [دانشمندان] به اشتباه خیال می‌کنند که این مسائل غیرعلمی‌اند و موضوع درخوری برای مطالعات جدی نیستند». اما به گمان کری، این دانشمندان پاک اشتباه می‌کنند. به اعتقاد او، این قبیل مباحث کلید درمان بیماری‌های روانی است و هر کس نظری غیر از این داشته باشد «مثل کبک سرش را در برف فرو کرده».

کری، در کنار باور به فرازمینی‌ها و طالع‌بینی با صور فلکی، گمان می‌کند که می‌توان در قلمرو اثیری در کیهان گشت و گذار کرد.

اوضاع وقتی وخیم‌تر می‌شود که کری دربارهٔ سیاست شروع به نظریه‌پردازی می‌کند. او مدعی است که برخی از موضوعاتی که اهل سیاست به عنوان حقایق بزرگ به خورد رأی دهندگان داده‌اند پایه و اساس علمی چندانی ندارند، حقایقی مثل اینکه بیماری ایدز در اثر ویروس اچ‌آی‌وی ایجاد می‌شود و انتشار گازهای سی‌اف‌سی در جو باعث سوراخ شدن لایهٔ اوزون شده است.

هرچند این باورها تقریباً مورد قبول دانشمندان در سراسر دنیاست، اما به گفتهٔ کری تنها چیزی که باعث شده آن‌ها این باورها را بپذیرند پول بوده است. او به مخاطبانش می‌گوید «تلویزیونتان را خاموش کنید و دوباره کتاب‌های علوم دوران ابتدایی‌تان را بخوانید. شما باید بدانید که چه چیزی در سر این دانشمندان می‌گذرد».

امیدوارم لازم نباشد بگویم که کری اشتباه می‌کند.

البته دنیای اینترنت پر از افرادی با دیدگاه‌های بی‌پایه و اساس است، اما ما انتظار نداریم طالع‌بین‌ها و منکران ایدز نمایندگان دستاوردهای فکری باشند. نام کامل کری کری مولیس است. او نه یک نظریه‌پرداز کم‌اطلاع توطئه، بلکه دانشمندی است که برندهٔ جایزهٔ نوبل است و از این لحاظ هم ردیف اولی چون ماری کوری، آلبرت انیشتین و فرانسیس کریک است.

مولیس به دلیل ابداع واکنش زنجیره‌ای پلیمرز - ابزاری که به دانشمندان اجازه می‌دهد دی‌ان‌ای را در مقیاس وسیع شبیه‌سازی کنند - جایزهٔ نوبل دریافت کرد. گویا این ایده در مسیر حرکت او در منطقهٔ مندوسینوی کالیفرنیا به ذهنش خطور کرده و بسیاری از دستاوردهای بزرگ دهه‌های اخیر از جمله پروژهٔ ژنوم انسانی مرهون همین لحظه از شکوفایی نبوغ محض بوده‌اند. این کشف به قدری مهم بود که برخی دانشمندان پژوهش‌های زیست‌شناختی را به دو دورهٔ قبل و بعد از مولیس تقسیم کردند.

در نبوغ خارق‌العادهٔ مولیس که مدرک دکتری از دانشگاه کالیفرنیا برکلی دارد تردیدی نیست. کشف او حاصل یک عمر جان‌فشانی و تلاش در راه شناخت فرایندهای فوق‌العاده پیچیدهٔ درون سلول‌های ماست.

اما آیا ممکن است همین نبوغ که منجر به چنین کشف حیرت‌انگیزی توسط مولیس شد دلیل باورش به موجودات فضایی و انکار ایدز هم باشد؟ آیا ممکن است نبوغ فوق‌العاده او به شدت احمقش کرده باشد؟



این کتاب دربارهٔ چرایی باورهای سفیهانهٔ انسان‌های باذکوات است و اینکه چرا در بعضی موارد بیش از آدم‌های عادی در معرض خطا و اشتباه هستند. کتاب حاضر همچنین به معرفی استراتژی‌هایی می‌پردازد که همه می‌توانند برای اجتناب از چنین خطاهایی از آن‌ها استفاده کنند، آموزه‌هایی که به همهٔ ما کمک می‌کند تا در دنیای پسا حقیقت امروز خردمندانه‌تر و عقلانی‌تر بیندیشیم.

لازم نیست که برای به‌کار بردن این راهکارها حتماً برندهٔ جایزهٔ نوبل باشید. در این کتاب داستان افرادی چون مولیس باول فرمیتون، فیزیک‌دان نابغه‌ای که در اثر فریب خوردگی اقدام به حمل دو کیلوگرم کوبالت در کتف‌هایش کرد، و سرآرتور کانن دوئل، نویسندهٔ شهیر داستان‌هایی مثل شرلوک هولمز که در کتاب «نویسنده‌ها در برابر نوجوان افتاد» را مرور می‌کنیم، اما همچنین خواهیم دید که خطاهای فکری ممکن است برای هر کسی را فارغ از هوش و نبوغ او از راه به در کند.

من هم روزگاری مثل اغلب مردم باور داشتم که نبوغ مترادف با خوش‌فکری است. روان‌شناسان از ابتدای قرن بیستم به اندازه‌گیری طیف نسبتاً کوچکی از مهارت‌های انتزاعی - نظیر قدرت یادآوری واقعیت‌ها، توانایی استدلال قیاسی و دامنهٔ واژگان - پرداخته‌اند. به باور این دانشمندان، این دسته مهارت‌ها نمایانگر نوعی هوش عمومی و ذاتی هستند که زیربنا و شالودهٔ انواع یادگیری، خلاقیت و توانایی حل مسئله و تصمیم‌گیری را تشکیل می‌دهند. با این استدلال، آموزش و تحصیل علوم نیز بر بنیان این قدرت «طبیعی» مغزی ساخته می‌شود و ما را به دانش تخصصی‌تر در زمینه‌های هنری، علوم انسانی و علوم تجربی می‌رساند که برای بسیاری از حرفه‌ها اهمیت دارد. پس بر اساس این قاعده هرچه باهوش‌تر باشید قدرت قضاوتتان نیز بالاتر می‌رود.

اما از روزی که من به عنوان خبرنگار علمی با تخصص روان‌شناسی و علوم اعصاب شروع به کار کردم، دریافتم که جدیدترین تحقیقات بعضی ایرادات جدی این فرضیه‌ها را نشان داده‌اند. نه تنها هوش عمومی و تحصیلات دانشگاهی نمی‌تواند ما را از خطاهای مختلف شناختی در امان بدارد، بلکه افراد باهوش نسبت به انواع خاصی از افکار احمقانه آسیب‌پذیرترند. مثلاً افراد باهوش و فرهیخته کمتر از دیگران از اشتباهات خود درس می‌گیرند یا از دیگران مشورت می‌خواهند. هنگامی هم که مرتکب اشتباه می‌شوند، قادرند برای توجیه عمل خود استدلال‌های مفصلی سر هم کنند که دست‌آخر موجب می‌شود نسبت به دیدگاه‌های خود سرسختی بیشتری نشان دهند. از همه بدتر، به نظر می‌رسد که آن‌ها «نقطه کور تعصب» گسترده‌تری دارند، به این معنی که کمتر قادر به تشخیص خلأها و ناکارآمدی‌های موجود در منطق خود هستند.

این نتایج مرا بر آن داشت تا مطالعات بیشتری در این زمینه انجام دهم. مثلاً، صاحب‌نظران علم مدیریت به بررسی این موضوع می‌پردازند که چرا فرهنگ‌های ضعیف سازمانی و تیمی - که منجر به افزایش بهره‌وری است - به تصمیم‌گیری‌های نابخردانه و غیرعقلایی در تیم‌های ورزشی، بنگاه‌های اقتصادی و سازمان‌های دولتی می‌انجامند. در نتیجه این فرهنگ، ممکن است تیمی متشکل از افراد فوق‌العاده باذکاوت داشته باشید که تصمیمات کاملاً سفیهانه می‌گیرند.

پیامدهای چنین مسئله‌ای جدی است. در سطح فردی، این خطاها می‌تواند بر سلامت، رفاه و موفقیت حرفه‌ای افراد تأثیر بگذارد. چنین خطاهایی در دادگاه‌ها به نقض جدی عدالت و زیرپا گذاشتن آن می‌انجامد. شاید به همین دلیل باشد که پانزده درصد از همه تشخیص‌ها در بیمارستان‌ها اشتباه است، به طوری که میزان مرگ‌ومیر ناشی از این اشتباهات بیشتر از بیماری‌هایی مثل سرطان پستان است. این خطاها در تجارت نیز به ورشکستگی و تباهی ختم می‌شود.

اکثریت قریب به اتفاق این اشتباهات رانمی‌توان به فقدان دانش یا تجربه نسبت داد، بلکه به نظر می‌رسد حاصل عادت‌های ذهنی خاص و معیوبی هستند که زاینده هوش بالاتر، تحصیلات بیشتر و تخصص حرفه‌ای بیشتر است. چنین خطاهایی می‌تواند فضاپیماها را ساقط کند، بازارهای سهام را قرمزپوش کند و موجب شود که رهبران دنیا خطرات جهانی مانند تغییرات آب‌وهوایی را نادیده بگیرند.

گرچه این وقایع به ظاهر ارتباطی با هم ندارند، اما من متوجه وجود روندی مشابه در میان تمام این پدیده‌ها شده‌ام: الگویی که از آن با عنوان دام نبوغ یاد می‌کنم.^۱ بگذارید برای روشن‌تر شدن بحث آن را با خودرو مقایسه کنم. اگر رانندگی بلد باشید، اتومبیل سریع‌تر می‌تواند شما را سریع‌تر به مقصدتان برساند. اما اسب بخار بیشتر و موتور قوی‌تر تضمین نمی‌کنند که با ایمنی و خیال راحت به مقصد خود برسید. بدون دانش رانندگی و تجهیزات مناسب - همچون ترمز، فرمان، سرعت‌سنج، قطب‌نما و نقشه‌ای مناسب - خودرو پرشتاب ممکن است شما را صرفاً دور خودتان بچرخاند یا با خودروهای مقابل سرشاختان کند. و در این صورت، هرچه موتور سریع‌تری روی خودرو سوار باشد، خطر هم بیشتر خواهد بود.

هوش هم دقیقاً به همین منوال می‌تواند به شما در یادگیری و فراخوانی حقایق و پردازش سریع اطلاعات پیچیده کمک کند، اما برای بهره‌گیری صحیح از قدرت مغز نیز به کنترل و توازن نیاز دارید، چراکه، در غیر این صورت، هوش بیشتر می‌تواند موجب سوگیری بیشتر در افکارتان شود. خوشبختانه تحقیقات روان‌شناختی اخیر، علاوه بر تشریح پدیده دام نبوغ، به شناسایی خصوصیات ذهنی دیگری می‌پردازند که می‌تواند ما را در مسیر درست حفظ کنند. به عنوان نمونه، سؤال گمراه‌کننده زیر را در نظر بگیرید:

چشم جک دنبال آنه است، اما آنه جرج را می‌خواهد. جک ازواج کرده، اما جرج مجرد است. آیا در این مثال یک شخص متأهل به دنبال یک شخص مجرد است؟

بله، خیر، یا نمی‌توان با این اطلاعات سؤال را پاسخ داد؟

پاسخ درست «بله» است، اما بیشتر پاسخ‌دهندگان گفته‌اند که با اطلاعات موجود نمی‌توان جواب این سؤال را داد.

اگر پاسخ درست را نمی‌دانستید، دلسرد نشوید. بسیاری از دانشجویان آیوی لیگ^۱ به این سؤال جواب نادرست دادند و وقتی این معما را در نشریه نیو ساینتیست منتشر کردم نیز تعداد بی‌سابقه‌ای نامه دریافت کردم که مدعی نادرستی پاسخ بودند (اگر همچنان متوجه منطق پاسخ نمی‌شوید، توصیه می‌کنم که نموداری برای آن بکشید یا صفحه ۳۱۶ کتاب را ببینید).

۱. آیوی لیگ نام معتبرترین کالج‌ها و دانشگاه‌های ایالات متحده آمریکا است. هشت دانشگاه مشهور به هم پیوسته‌اند و آیوی لیگ را به اوج اعتبار بین‌المللی رسانده‌اند [مترجم].

این معما خصوصیتی با نام بازتاب شناختی را می‌آزماید که تمایل فرد به زیرسؤال بردن فرضیه‌ها و برداشت‌های خود را نشان می‌دهد. افرادی که نمره خوبی در این آزمون نمی‌گیرند مستعد پذیرش تئوری‌های دروغین توطئه، اطلاعات غلط و اخبار جعلی هستند (این مورد را در فصل شش بیشتر بررسی خواهیم کرد).

علاوه بر بازتاب شناختی، ویژگی‌های مهم دیگری که می‌تواند ما را از دام نبوغ محافظت کند عبارت‌اند از فروتنی فکری، گشودگی فکری، کنجکاوی، آگاهی خالص هیجانی و رشداندیشی. بهره‌مندی از چنین ویژگی‌هایی ذهن ما را در مسیر درست نگه می‌دارد و از دام سفسطه‌بافی و سوگیری مصون می‌دارد.

این تحقیق حتی منجر به شکل‌گیری یک رشته جدید - مطالعات «خرد بر پایه شواهد»^۱ شده است. این زمینه تحقیقاتی، که دانشمندان پیش‌تر به دیده شک و تردید به آن می‌نگریستند، در سال‌های اخیر شکوفا شده است. این شکوفایی به لطف آزمون‌های جدید استدلال سنجی است که نسبت به معیارهای سنتی سنجش هوش عمومی، قدرت بالاتری در پیش‌بینی تصمیمات را در زندگی واقعی دارند. اکنون ما حتی شاهد ایجاد مؤسسات جدید برای ارتقای این رشته تحقیقاتی هستیم، مؤسساتی مانند مرکز خرد عملی^۲ در دانشگاه شیکاگو که در ژوئن سال ۲۰۱۶ تأسیس شد.

گرچه هیچ‌یک از این خصوصیات در آزمون‌های آکادمیک استاندارد سنجیده نمی‌شوند، اما پرورش این سبک‌های تفکر و استراتژی‌های استدلال منافاتی با بهره‌مندی از هوش بالا ندارد. این سبک‌ها و راهبردهای فکری صرفاً به شما کمک می‌کنند تا هوش خود را به شیوه خردمندانه‌تری به کار ببرید. برخلاف هوش، این سبک‌ها آموختنی‌اند. فارغ از ضریب هوشی‌تان، می‌توانید راه‌ورسم تفکر خردمندانه‌تر را فرا بگیرید.



این علم برجسته و پیشرو دارای بنیان‌های فلسفی مستحکمی است. نخستین اشاره‌ها به دام نبوغ را می‌توان در محکمه سقراط در سال ۳۹۹ قبل از میلاد یافت. افلاطون، شاگرد سقراط، در شرح محاکمه استادش چنین می‌نویسد که اتهام‌زندگان به سقراط مدعی بودند که او

1. evidence-based wisdom

2. Center for Practical Wisdom

جوانان آتنی را با باورهای شیطانی و کفرآمیز به فساد کشانده است. سقراط این اتهامات را رد کرد و در عوض به بیان ریشه‌های شهرت خود به خردورزی و حکمت و نیز حسادت نهفته در پس این اتهام‌زنی‌ها بسنده کرد.

او شرح داد که همه چیز از زمانی آغاز شد که غیب‌گوی دلفی اعلام کرد که در آتن کسی به دانایی سقراط نمی‌رسد. سقراط با خود می‌گفت که «منظور خدا از این سخن چه بوده؟ این معما چه معنایی دارد؟ چرا خدا سقراط را داناترین آدمیان دانسته است؟ ... من خویش را به هیچ روی دانا نمی‌پندارم، تنها علمی که دارم به جهل خویشتن است».

چاره سقراط این بود که در شهر دوره بیفتد و عقیده محترم‌ترین سیاسیون، شاعران و صنعتگران را جویا شود تا این‌گونه اشتباه غیب‌گو را اثبات کند، اما هر بار دل‌سرد می‌شد. «از آنجا که هر کدام از آن‌ها در حرفه خود تمام و کمال بودند، هریک مدعی بود که در دیگر مباحث نیز از سایرین داناتر است؛ این خطای آن‌ها به گمانم بر خردمندی‌شان سایه افکنده بود ...». سقراط چنین می‌افزاید که «آوازه‌ترینشان در باور من جاهل‌ترینشان بود و ظاهراً آن‌ها که جایگاه پایین‌تری داشتند بهتر از عاقل‌ترینان بودند».

اما فرجام سقراط جمع‌اضداد بود: دلیلی به این دلیل خردمند بود که حدود دانش خود را به خوبی می‌شناخت. هیئت منصفه با وجود این که بی‌گناهکار دانست و به مرگ محکوم کرد.

تشابهات این ماجرا با تحقیقات اخیر دانشمندان شایان توجه است. کافی است سیاسیون، شعرا و صنعتگران عصر سقراط را با مهندسان، بانکداران و پزشکان امروز جایگزین کنید؛ محکمه او کاملاً ناظر بر نقاط کور تعصبی است که این روزها روان‌شناسان در پی کشفشان هستند (و درست مثل متهم‌کنندگان سقراط، بسیاری از متخصصان عصر کنونی نیز میل ندارند که خطاهایشان عیان شود).

از این گذشته، هیچ‌کدام از محققان منکر این نیستند که هوش و آموزش لازمه خوب اندیشیدن است. مشکل این است که ما اغلب به درستی از قدرت مغزمان استفاده نمی‌کنیم.

به همین سبب است که رنه دکارت، که دیدگاه‌هایش بیشترین نزدیکی را با درک نوین از دام نیوغ دارد، در کتاب گفتاری در روش راه‌بردن عقل^۱ به سال ۱۶۳۷ می‌نویسد

«بهره‌مندی از ذهنی خوب کافی نیست؛ مهم‌ترین چیز به‌کارگیری درست آن است. بزرگ‌ترین ذهن‌ها، علاوه بر بزرگ‌ترین فضیلت‌ها، ممکن است مرتکب بزرگ‌ترین رذایل هم بشوند. آن‌ها که آهسته اما پیوسته به پیش می‌روند، اگر همواره مسیر صحیح را طی کنند، بیشتر از عجولان به مقصد نزدیک می‌شوند.»^۱

علوم تازه، با آزمایش‌های دقیق و حساب‌شده و برشمردن دلایل متقن دولبه بودن تیغ نبوغ و نیز گوشزدکردن راه‌های دوری‌جستن از دام نبوغ، ما را فراتر از این افکار فلسفی می‌برند.



پیش از ورود به بحث، بگذارید مسئولیتی را از خود سلب کنم: تحقیقات علمی بسیار بهتری نیز درباره موضوع هوشمندی و نبوغ وجود دارد که در کتاب حاضر به آن‌ها نپرداخته‌ام. برای نمونه، آنجلا داکورث^۱، استاد دانشگاه پنسیلوانیا، در بررسی مفهوم «عزم»^۲ پیش‌گام بوده است، مفهومی که آن «پشتکار و اشتیاق به اهداف بلندمدت» تعریف می‌کند. نتایج مطالعات او بارها نشان داده که معجزاتی او در ارزیابی عزم انسان‌ها اغلب می‌تواند، نسبت به ضریب هوشی، پیش‌بینی بهتری از موفقیت‌های آتی فرد ارائه کند. این یک نظریه بسیار مهم است، اما روشن نیست که بتواند پس از مصیبت‌ها و سوگیری‌های خاصی بربیاید که به نظر می‌رسد با افزایش هوش بیشتر می‌شوند. و آنکه این نظریه را نمی‌توان ذیل مفهوم عام‌تر خرد بر پایه شواهد آورد که بن‌مایه اصلی این کتاب است.

در زمان نگارش کتاب حاضر، خود را به سه پرسش خاص محدود کردم: چرا انسان‌های باذکاوت ابلهانه رفتار می‌کنند؟ آن‌ها از کدام مهارت‌ها و خلق‌و‌خواهی بهره‌اند که فقدانشان بروز این خطاها از فرد را توضیح می‌دهد؟ و چگونه می‌توان خصیصه‌هایی را پروراند که ما را از این دست خطاها مصون بدارند؟ من این پرسش‌ها را در سطوح مختلف اجتماعی آزمودم، از خطاهایی در سطح افراد گرفته تا اشتباهاتی که سازمان‌های عظیم را زمین‌گیر می‌کند.

در بخش اول به توصیف مسئله می‌پردازیم. در این بخش، به بررسی سوء برداشت‌های موجود درباره نبوغ می‌پردازیم و اینکه چگونه حتی درخشنده‌ترین ذهن‌ها نیز ممکن است به

1. Angela Duckworth

2. grit

دام بیفتند، از ماجرای باورهای سرسختانه آرتور کانن دوپل به پریان تا اشتباهات پلیس فدرال در تحقیقات مرتبط با بمب‌گذاری‌های سال ۲۰۰۴ مادرید. در ادامه نیز دلایلی را برمی‌شماریم که سبب می‌شود دانایی و تخصص تنها به این خطاها دامن بزنند.

در بخش دوم، با معرفی رشته جدید «خرد بر پایه شواهد»، به ارائه راهکارهای غلبه بر این مسائل می‌پردازیم و سایر قابلیت‌های فکری و توانایی‌های شناختی ضروری برای استدلال خوب را تشریح و تکنیک‌هایی کاربردی را برای پرورش آن‌ها پیشنهاد می‌کنیم. در ادامه کتاب، درباره علت خطاهای پرشمار شاهد می‌خوانیم و روش‌های اصلاح این خطاها را در راستای هماهنگی با غرایز درونی و شهودات خود فرامی‌گیریم. همچنین راهکارهایی را برای اجتناب از اطلاعات نادرست و اخبار ساختگی بررسی خواهیم کرد تا، به این واسطه، اطمینان یابیم که انتخاب‌های مانه بر مبنای اوهام و خیال، بلکه بر شواهد محکم استوار است.

بخش سوم کتاب تیسرین و آخرین بخش است. در این بخش، با وجود قدرت بالای مغزی، گاه در یادگیری دچار خرابی و نوعی ناتوانی می‌شویم که مانع از بروز ظرفیت‌های درونی‌شان می‌شود. خرد بر پایه شواهد ارائه سه اصل برای یادگیری ژرف، به شکستن این چرخه معیوب کمک می‌کند. این پژوهش‌ها می‌تواند به ما در رسیدن به اهداف شخصی‌مان، به تشریح دلایل موفقیت کنونی نظام‌های آموزش آسیای شرقی در اجرای این اصول می‌پردازد و آموخته‌های آن را در جهت پرورش آموزندگان و متفکرانی بهتر به نظام آموزش غربی یادآوری می‌کند.

سرانجام، بخش چهارم کتاب تمرکز ما را از سطح فردی فراتر می‌برد تا دلایل رفتارهای بلاهت‌آمیز گروه‌های با استعداد - از شکست تیم ملی فوتبال انگلیس گرفته تا بحران‌زدگی سازمان‌های بزرگی مانند بریتیش پترولیوم، نوکیا و ناسا - را در یابیم.

به گفته ویلیام جیمز، روان‌شناس بزرگ قرن نوزدهم، «بسیاری از افراد در این خیال‌اند که می‌اندیشند، حال آنکه صرفاً پیش‌دوری‌هایشان را سرهم می‌کنند». کتاب دام نبوغ برای هر کسی است که مثل من می‌خواهد از این خطا دوری کند؛ این کتاب راهنمایی کاربردی در باب علم و هنر خردورزی است.